

نگاهی به زمینه های تغییر ایدئولوژی در سازمان مجاهدین خلق

هسته‌ای از مارکسیسم، پوسته‌ای از اسلام

مصطفی قاسمیان/ محوریت فیلم «سیانور» ماجرای تغییر ایدئولوژیک سازمان مجاهدین و مخالفت افراد مذهبی با این تغییر است، چرا که بر مبنای این تغییر ایدئولوژیک، مبارزه چنان اصلاتی دارد که می شود هدف. مهرماه ۵۴، زمان انتشار «بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران» بود؛ متنی که اعلام می کرد، سازمان مجاهدین خلق، رسماً مارکسیست شده است. اما انتشار این متن، به هیچ عنوان تصمیمی لحظه ای نبود. اتفاقات مختلفی از ۱۰ سال قبل یعنی ۱۳۴۴ و زمان تأسیس سازمان افتاده بود که انتشار این اعلامیه را ناگزیر کرده بود. سازمانی که از درون مارکسیست بود و تا سال ۵۴، فقط ظاهری اسلامی داشت، در آن زمان، ماهیت اصلی خود را عیان کرد.

سازمان مجاهدین خلق، از اولین سال‌های تأسیس، همواره برای تحکیم فکری نیروها، اقدام به آموزش‌های ایدئولوژیک می کرد. اولین جزوه ایدئولوژیک را که به نام «شناخت» مشهور شد، حسین روحانی از مرکزیت سازمان در سال ۴۹ نوشته بود. اما محمد حنیف‌نژاد رهبر سازمان، در ویرایشی که پیش از انتشار انجام داد، استناداتی به قرآن و نهج‌البلاغه به آن اضافه کرد تا آن‌مایه‌های اسلامی خالی نباشد! جالب آن که خود سازمان، در جزوه‌ای که در سال ۵۸ منتشر کرد، اعتراف کرد کتاب شناخت و جزوه‌های بعدی، بعد از ویرایش، دوبار سانسور می شد.

سانسور اولیه برای سمپات‌هایی بود که با ایدئولوژی و استراتژی سازمان همراه بودند ولی هنوز وارد تشکیلات نشده بودند. مخاطب جزوه سانسور شده ثانویه، مذهبی‌های ضدمارکسیست بودند. متن اصلی تنها در اختیار کسانی قرار می گرفت که کاملاً عضو سازمان بودند و پیشتر از نظر سازمان کاملاً توجیه شده بودند! در واقع سازمان برای جذب کسانی که مارکسیسم را به عنوان «علم مبارزه» قبول نداشتند، تا زمانی که آن‌ها کاملاً به سازمان نمی پیوستند، مجبور بود ایدئولوژی واقعی‌اش را پنهان کند. جلال‌الدین فارسی که در آن زمان عضو سازمان و به همین دلیل فراری بود و از جریان انتشار این جزوه اطلاعی نداشت، در خاطرات خود نوشته است وقتی برای اولین بار با آن مواجه شده، به دلیل آن که آن‌را یک کتاب «ماتریالیستی با جامه مذهبی» یافته، مشکوک شده که شاید ساواک آن را با نام و آرم سازمان منتشر کرده باشد تا از این طریق به آن‌ها ضربه بزند! اما راه مارکسیست شدن رسمی اعضا، در ابتدای دهه ۵۰ هموار شد. در سال ۵۱ که تعداد زیادی از رهبران قدیمی سازمان اعدام شدند، بار تئوریک سازمان به طور ناگهانی کم شد.

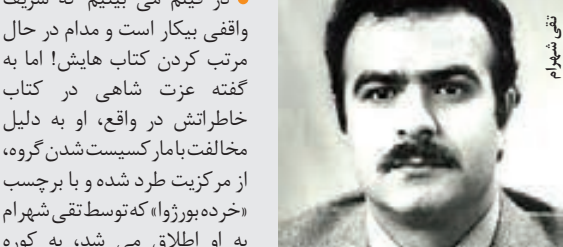
دیگر افرادی مانند محمد حنیف‌نژاد و احمد رضایی وجود نداشتند تا از لحاظ نظری، اعضا را تأمین کنند. روند اعدام اعضای اصلی و بالا رفتن ناخواسته اعضای کادرهای پایین‌تر به جایی رسید که «بهمن بازگانی» پیش‌نماز مجاهدین خلق در زندان، پیش از اقتدا کنندگانش مارکسیست شد اما به توصیه مسعود جوی، همبندش، آن‌را بروز نمی داد! بعد از حنیف‌نژاد، «رضا رضایی» که از بین اعضای مرکزیت سازمان توانسته بود از زندان فرار کند، رهبری سازمان را به دست گرفت. روند کج‌دار و مریز حفظ ظاهر اسلامی سازمان، در زمان او هم ادامه یافت. اما بیانیه عجیبی که به دستور مستقیم او در بهار ۵۲ نوشته و منتشر شد، روشن کننده بسیاری از مسائل است. در این متن، آشکارا احادیث و روش عمل امام حسین(ع) در کنار تعالیم مارکس قرار داده و تلاش شده است انطباقی میانشان پیدا شود! در این بیانیه آمده است: «ضد انقلاب با [دست] آویختن به این که اسلام و مارکسیسم نه تنها یکی نیستند، بلکه ضد یکدیگرند، می کوشد انقلاب را پراکنده کند!» و آن مارکسیستی که علیه بیدادگری دست به مبارزه می‌زند در دست همان دستورهایی را انجام می‌دهد که اسلام داده است! چنین سطحی از التقاط میان اسلام و مارکسیسم، حتی در تعالیم سازمان هم تا آن زمان سابقه نداشت. سازمان، کم کم پوسته ظاهری مسلمانی اعضا را کنار می گذاشت، اما هبری سازمان، هنوز به آن حد از انحطاط نرسیده بود که رسماً اعلام کند مارکسیست شده است. با کشته شدن رضارضایی در تابستان ۵۲، این روند، سرعت یافت. تقی شهرام که به تازگی خود را به حلقه رهبری رسانده بود، امور را قبضه کرد. وحید افراخته در بازجویی هایش، عامل اصلی مارکسیست شدن گروه را تقی شهرام دانسته است.

او همچنین فرار شهرام را از زندان، باعث پیشرفت سریع او در سازمان ذکر کرده؛ زیرا تقی شهرام اصلاً عضو دعیالان سازمان نبود و از لحاظ توجه به اسلام هم ضعیف‌تر از رهبران قبلی بود. او در ۲۲ سالگی و تحت تأثیر دو هم‌دانشگاهی مذهبی‌اش، گرایش مذهبی پیدا کرده بود و نماز خواندن را شروع کرده بود؛ بعد از رضا رضایی، مرکزیت سازمان از تقی شهرام، بهرام آرام و مجید شریف‌واقتی تشکیل شد. شهرام هم پس از به دست گرفتن رهبری، در پاییز ۵۲ به راه انداختن بحث‌هایی، تمام کادرهای بالای سازمان را مارکسیست کرد و سپس به سراغ تغییر ایدئولوژی باقی کادرهای سازمان رفت. شریف‌واقتی هم در همان زمان منزوی شد. شاید بتوان یکی از مهم‌ترین عوامل مارکسیست شدن رسمی سازمان را غلبه افرادی دانست که کمتر از رقیبه، پایبند اسلام بودند. قاعدتا اگر میان افراد رهبری سازمان، کسی مانند «تقی شهرام» توسط ساواک دستگیر و محاکمه می شد، افکار مذهبی مجید شریف‌واقتی نفوذ بیشتری می‌یافت.

منبع: کتاب سازمان مجاهدین خلق؛ پدیداین تافرجام،

چرا شریف واقفی شخصیت مهمی است؟

واژه «تقوا» به معنای مراقبت است و اصطلاحاً به مفهوم خودداری و پرهیز از گناه به کار می‌رود. اما این مفهوم، تنها فردی نیست؛ یعنی تقوا در ساخت اجتماعی هم کاربرد دارد. «تقوای جمعی» یعنی آن که یک جمع یا گروه، مراقب باشد تا خطا نکند. اگر کسی خطا کرد، دیگری به او تذکر بدهد. مفهومی که در تمام اجتماعات و گروه‌ها، مفید است و باعث می‌شود گروه، راه و هدفش را اشتباه نکند. گروه‌های سیاسی، به عنوان کسانی که با «قدرت» و «وسوسه‌های آن، سر و کار دارند، شاید بیش از همه، نیازمند تقوای جمعی باشند. تاریخ پر است از جمع‌ها، گروه‌ها و احزابی که در ابتدا با هدفی تشکیل شده‌اند و پس از مدتی به دلایل مختلف، از آرمان خود برگشته‌اند. «سازمان مجاهدین خلق» هم یکی از این گروه‌هاست. دانشجویان مسلمانی که در سال ۱۳۴۴ برای مبارزه با حکومت پهلوی این گروه را تشکیل دادند، همگی نمازی می خواندند و مانند بسیاری از ما، به احکام اسلامی عمل می کردند. اما آن‌ها و اعیان‌شان نتوانستند راهشان را ادامه دهند؛ تا جایی که ۱۰ سال بعد از تأسیس، رسماً مارکسیست شدند و کسانی را که در مقابل این مشی، ایستادگی کردند، به شهادت رساندند. اهمیت شخصیت‌هایی مانند «مجید شریف واقفی» و «مرتضی صمدیه لباف» به همین موضوع بر می‌گردد. اگر وقتی مجموعه‌ای در تشخیص مسیر اشتباه می‌کند، کسی از این مجموعه، شهامت داشته باشد که با سری بالا، اشتباه را گوشزد کند و اعتراضش هم از سوی دیگر اعضا شنیده شود، چنین مجموعه‌ای منحرف نخواهد شد. همان طور که در سیانور دیده شد، مجید شریف‌واقتی و مرتضی صمدیه لباف، این شهامت را داشت‌اند گرچه دیگران، صدای اعتراض آن‌ها را خاموش کردند. آن‌ها در برابر مبارزه به روش مارکسیستی در سازمان متبوعشان، ایستادند و اعلام کردند که مسلمانان، مارکسیستی نمی‌چنگند.



آجرپزی فرستاده شده بود تا خصلت های روزواری اش حل شود!

- در فیلم به جز یک بار نمایش داده نمی شود که لیل زمردیان (شخصیت واقعی با بازی بهنوش طباطبایی) چیزی از طرح و برنامه های

شریف واقفی به شهرام و مرکزیت سازمان، لو داده باشد اما در واقعیت، شهرام، از طریق لیلایی به طرح های مجید برد، چیزی که در نهایت باعث کشته شدنش شد. داستان عشق مامور تازه وارد ساواک و هما هم که مشخصا ساختگی و برای افزایش بار دراماتیک فیلم است.



محمد شریف واقفی

سیانور چه قدر با واقعیت

مطابقت دارد؟

یک درام سیاسی مثل «سیانور» بیش از آن که به خاطر فرمش تحلیل شود، با مضمونش و به خصوص تطبیقش با واقعیت مورد بررسی قرار می گیرد. گشتی در منابع تاریخی زدید تا ببینیم بهروز شعبیی در سیانور، تا چه حد به واقعیت پایبند بوده است؟



محمد شریف واقفی

چندین نفر از جمله مرتضی صمدیه لباف را لو داد.

- تروری که در ابتدای فیلم می بینیم، ترور سرهنگ «ترنر» و سرهنگ «شفر» دو مستشار آمریکایی است. طبق فیلم، عوامل قبل از عملیات با



محمد شریف واقفی

نفر عملیات ترور را برعهده داشتند ولی در واقعیت، ۵ نفر این کار را انجام

دادند. تنها زن شرکت کننده در عملیات، منیژه اشرف زاده کرمانی بود

که در درام فیلم، هما جایگزین او شده است.

- در فیلم می بینیم که شریف واقفی بیکار است و مدام در حال مرتب کردن کتاب هایش! اما به گفته عزت شاهی در کتاب خاطراتش در واقع، او به دلیل مخالفت با مارکسیست شدن گروه، از مرکزیت طرد شده و با برچسب «خرده بورژوا» که توسط تقی شهرام به او اطلاق می شد، به کوره

- آجرپزی فرستاده شده بود تا خصلت های روزواری اش حل شود!
- در فیلم به جز یک بار نمایش داده نمی شود که لیل زمردیان (شخصیت واقعی با بازی بهنوش طباطبایی) چیزی از طرح و برنامه های

نگاهی به حاشیه‌های فیلم سیانور

قصه انتخاب و حذف!

فیلم سینمایی «سیانور» به کارگردانی بهروز شعبیی که در سی و چهارمین جشنواره فیلم فجر نادیده گرفته شد، تا همین اواخر با حواشی بسیاری رو به رو بود. این فیلم که اوایل از آن به عنوان اثری در ژانر پلیسی یاد می شد، روایتگر ترشی از سرگذشت گروهک منافقین است. «سیانور» که حوادث و آدم‌های فیلم را با زندگی برخی از شخصیت‌های انقلابی دهه ۵۰ ایران گره زده است، بهمن سال قبل به شکل عجیبی در سی و چهارمین جشنواره فیلم فجر نادیده گرفته شد، تا جایی که تهیه کننده این فیلم در کاخ جشنواره با انتقاد از نحوه انتخاب داوران عنوان کرد: «وقتی در ابتدا ترکیب هیئت داوران را دیدم به بهروز شعبیی گفتم از این ترکیب یک کاندیداتوری هم برای ما بیرون نمی‌آید. در کشور، هیچ فیلمسازی را نمی‌توانید پیدا کنید که بگوید جشنواره برایش مهم نیست، چون مهم است و این جشنواره جشن سینمای ایران و آغاز سال سینمای ایران به حساب می‌آید.» بهروز شعبیی، کارگردان فیلم «سیانور» هم در نشست فیلم، ضمن انتقاد از داوری گفت: «متأسفانه جشنواره تبدیل به تخم‌مرغ شانس شده است و هر سال اتفاق عجیبی در آن می‌افتد.» هر چند این بی‌مهری، در جشن انجمن منتقدان و نویسندگان سینمای ایران

از «سیانور» چی یاد گرفتیم؟

دیگر همه ما می دانیم سینما فقط یک هنر در خدمت سرگرمی نیست، میانبری است که با استفاده از زبان تصویر، در دل فضا سازی و موقعیت های داستانی، در مواجهه با عناصر درام مثل شخصیت خوب و بد، انتخاب های مهم، کشش مندی آدم ها و... می تواند راوی خیلی چیزها باشد. سینما در عین حال که می تواند به لطف گره های داستانی، ایجاد حس همذات پنداری با شخصیت ها و ایجاد چالش های ذهنی برای مخاطب در مواجهه با تصمیم ها، او را سرگرم کند و حتی حدود دو ساعت میخکوب کند می تواند ذهن مخاطب را نسبت به خیلی چیزها فعال کند. ما با تصمیمات شخصیت های اصلی به نوعی در تجربه ای سهیم هستیم که برای ما درس دارد اما هزینه ندارد، یعنی می آموزیم بدون آن که بحران های داستان را تجربه کنیم، اما کارکرد یک فیلم خوب فقط این ها نیست. برای ساخت یک فیلم مثل «سیانور» در مرحله پیش تولید تحقیقات زیادی انجام شده و کتاب ها خوانده شده و اسناد زیادی بررسی شده، تا در یک اثر پُر کشش ما بتوانیم آن حال و هوا، شخصیت ها و زندگی شان را باور کنیم. و رای مضمون داستان، «سیانور» طراحی



پرونده ای برای آن که بیشتر با محتوای فیلم «سیانور» درگیر شویم

عشق، انتخاب و گلوله

این روز ها فیلم «سیانور» ساخته بهروز شعبیی کارگردان جوان سینما و تلویزیون که فیلم «دهلیز» و سریال «پرده نشین» را از او به یاد داریم در حال اکران است. فیلمی که به جز نیات تصفیه نیرو در سازمان منافقین (مجاهدین) بعد از ماجرای تغییر ایدئولوژیک می پردازد و در کنارش تکاپوی ساواک برای دستگیری اعضای سازمان را نشان می دهد. فیلم از جهات مختلفی قابل بررسی است اما آن چه امروز در زندگی سلام، به آن می پردازیم محتوای فیلم است و نکات جالبی که می تواند برای ما داشته باشد، برای همین کمتر به وجوه سینمایی آن پرداخته ایم و بیشتر سراغ ابعاد محتوایی آن رفته ایم که به شما کمک می کند در یافت بهتری حین و بعد از تماشای فیلم داشته باشید. حتی اگر فیلم را تماشا نکرده اید نگران نباشید چون اصل گره های داستانی به آن صورت در این پرونده لو نمی رود.